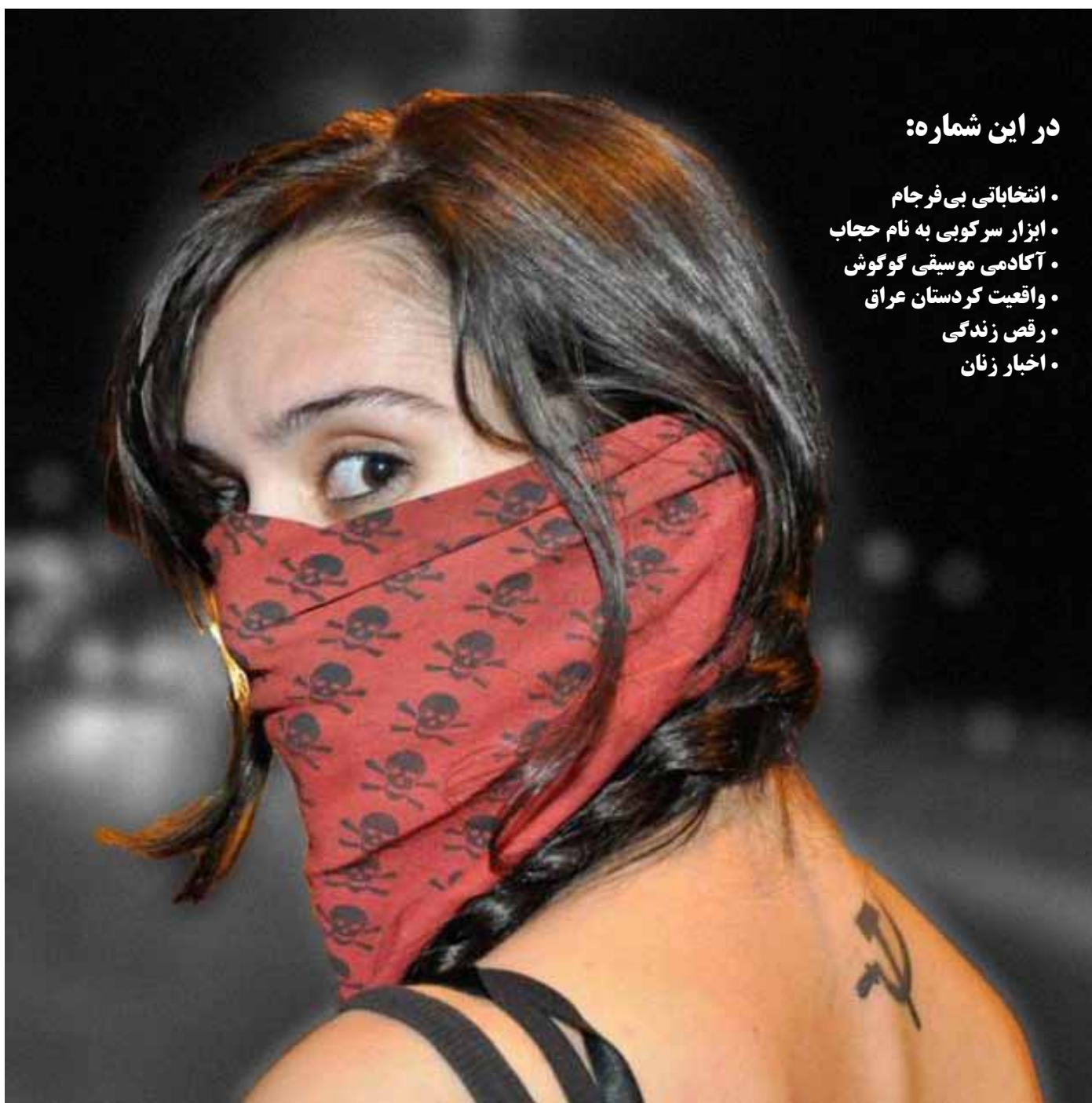


در این شماره:

- انتخاباتی بی فرجام
- ابزار سرکوبی به نام حجاب
- آکادمی موسیقی گوگوش
- واقعیت کردستان عراق
- رقص زندگی
- اخبار زنان



facebook:

<http://tinyurl.com/kfwpbh^>

<http://tinyurl.com/osyan-osyan>

osyan.osyan@gmail.com

<http://nashriyeosyan.wordpress.com/>

سرمقاله

وهران است

رهایی زنان از صندوق رای بیرون نمی آید

خانماز پای بست

میدان جنگ بوده است از حجاب اجباری و صیغه و تعدد زوجین و محدودیت در خروج از کشور و شرط رضایت ولی در ازدواج و محروم بودن از طلاق و نداشتن حضانت و طرح عفاف و حجاب و گشت ارشاد و بومی سازی دانشگاه و سهمیه بندی جنسیتی و تحریم ها و اوضاع نابه سامان اقتصادی و ناامنی شغلی و تحکیم بنیان خانواده و تشویق به تولید نسل و محدودیت در ارائه ی وسایل پیشگیری از بارداری گرفته تا اعتراض و درگیری و زندان و شکنجه و تجاوز و قتل، همواره اوضاع برای ما در حال بدتر شدن است. چرا باید انتظار داشته باشیم دولت جدید کار خارق العاده ای انجام دهد؟ رئیس جمهور منتخب (معلوم نیست بقیه چه بوده اند که این یکی منتخب شده است!؟) و هیچ کدام دیگر از کاندیداها حتی به خود زحمت ندادند به زن و مسائل مربوط به آن فکر کنند چه رسد به این که برنامه ای برای آن داشته باشند. در واقع صورت مسئله برای آن ها وجود ندارد. پیشنهادهایی که برای رسیدگی به مسائل زنان مثلاً در روزنامه ها و اژسوی جریان ها و گروه های خاص اصلاح طلب ارائه می شود، کاملاً شعاری و برای خالی نبودن عریضه و جانماندن از ژست دفاع از حقوق زن است. پیشنهادهایی مثل برداشتن گشت ارشاد و تأسیس وزارت زنان و خانواده و تعداد زیاد وزیر زن در کابینه ی جدید، به مثابه حداقلی کردن و بی خطر کردن خواست های زنان است و در زندگی عینی و عملی آن ها تغییری به وجود نمی آورد. که البته همان حداقل ها هم به اجرا در نیامد. هنوز گشت ارشاد را در خیابان ها می بینیم و کابینه هم بدون حتی یک وزیر زن اعلام شد. سال ها است که در افغانستان وزارت مربوط به زنان وجود دارد، اما چه کار کردی در تغییر شرایط زندگی زنان افغان داشته است؟ وقتی خانه از پای بست ویران است، هیچ کدام از این به اصطلاح راه کارها کارگشا نخواهد بود.

هر جریان و شخصی که داخل رژیم جمهوری اسلامی و پایبند به اصول آن است، ادامه دهنده ی مسیر ضد زن این رژیم است و استثنا بردار نیست. اصلاحات، روشی است که گرگ جمهوری اسلامی با آن به پوستین بره می رود تا در بین توده ی مردم نفوذ و بقای خود را تضمین کند.

هیچ عاملی از درون نظام، پیوند دهنده ی ما زنان نیست و انتظار معجزه داشتن از این اوضاع بس عبث خواهد بود. ما زنان باید مصمم تر از گذشته با شناخت و تأکید بر مسائل مشترک خود و ارتباط با قربانیان خشونت های مختلف این رژیم، تمام توان خود را در اتحاد برای مبارزه آگاهانه و متشکل علیه تمام مصادیق ضد زن و کلیت آن به کار ببریم! ☺

سوت پایان ماراتن انتخابات ریاست جمهوری ایران به صدا درآمد. انتخاباتی که نظام آن همه از خراب شدنش و از مشارکت نکردن مردم در آن می ترسید. انتخاباتی که همه برایش هزینه و تبلیغات و جوسازی کرد و رهبر نظام باعجز به مردم التماس کرد که در آن شرکت کنند، بالاخره تمام شد. بالاخره نظام دوباره توانست پس از کلی درگیری و کشمکش و امتیاز دادن و امتیاز گرفتن های جریان ها و نیروهای درونی خود، فضایی برای حیات خود دست و پا کند. فضایی بسیار ناامن تر و موقتی تر از گذشته که عدد سیزده میلیون و اندی مردمی که در این بازی انتخاباتی شرکت نکردند، آن را آسیب پذیرتر می کند.

حسن روحانی رئیس جمهور ایران شد. بر خلاف تمام دوره های گذشته که برای زنان پروژه های مختلفی در نظر گرفته می شد و برنامه ریزی می شد تا پتانسیل آنها را به خدمت خود در بیاورند که به عنوان نمونه میتوان از پروژه های حکومتی "کمپین یک میلیون امضا" و یا جریان "همگرایی سبز زنان" و شعارهای زن = مرد در سال ۸۸ و حضور رهنورد برای تبلیغ حقوق زنان، اما اینبار هیچ برنامه و حتی وعده و وعیدی از سوی هیچ کاندیدایی، حتی کاندیدای اصلاح طلبان داده نشد. البته اصلاً دور از انتظار و عجیب نبود، بلکه این تأکید برای کسانی است که به آزادی های حداقلی اصلاح طلبان دلخوش کرده اند. مگر نوع نگاه نظام، وجود زن را به رسمیت می شناسد تا برای بهبود آن برنامه داشته باشد؟ مهم نیست که از صندوق شعبده ی انتخابات این نظام چه نامی بیرون می آید، همه ی نام ها باید در ابتدا از غربال رهبری و شورای نگهبان بگذرند تا به پای صندوق های دروغین رأی برسند و هیچ گاه چیز متفاوتی از این غربال بیرون نخواهد آمد. درکل روش همان است که بود، چه بسا رژیم از قدرت انفجاری خواست زنان احساس خطر کرده است و حتماً کرده. چون حضور قدرتمند زنان را در سال ۸۸ به چشم دید و به همین دلیل نمی خواست که ریسک کند و به قیمت کشاندن آنها به پای صندوق های رای روی این نیمه انفجاری جامعه درنگی کند بلکه برای سرکوب آن با طرح و برنامه ی منسجم تری پیش خواهد رفت. اساس نظام جمهوری اسلامی بر حذف و سانسور و تبعیض و ستم علیه زن است. پدرسالاری و خشونت علیه زن از جمهوری اسلامی، جدایی ناپذیر است. کار ما زنان در این جامعه از انتخاب بین بد و بدتر گذشته است. ما هر روز و هر لحظه، بدتر را با تمام وجود خود تجربه می کنیم. تمام سال های عمر این رژیم برای ما

حجاب، ابزار سرکوب زنان

روشنک مینو

موجود منحرف شده و از کانالی دیگر سرکوب می‌شود.
حجاب و اصلاحات

طیف اصلاح طلبان (درون و بیرون حکومت) معتقدند تنها شانس زنان برای دستیابی به حقوق خود، این است که همین دین اصلاح شود و حکومت کند. بنابراین حاضر نیستند آن را به چالش بکشند. در مبارزات زنان، مثل (کمپین یک میلیون امضا، همگرایی و ...) با ویژگی عمومی اصلاح سطحی قوانین موجود و اعلام عدم تضاد اسلام با حقوق زنان، عملکردی به جز پایین کشیدن افق مبارزاتی زنان نداشته است. این پروژه‌ها پروژه‌هایی حکومتی بود. آنها هرگز لغو حجاب اجباری را طلب نمی‌کنند. گذشت ۳۵ سال از حاکمیت قوانین اسلام به زنان نشان داده است که برای کسب حقوق اولیه‌ی خود باید از زیر یوغ حکومت دینی خارج شوند و اصلاح آن هیچگونه نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت، چرا که اسلام نیز همچون سایر ادیان شدیداً ضد زن است.

مورد دیگری که از سوی طیف دموکراسی خواه مطرح می‌شود، بحث آزادی انتخاب است. مثال خیلی مهمی که در این مورد می‌توان میان برگ‌های تاریخ جستجو کرد، نمونه‌ی کشف حجاب در آغاز حکومت پهلوی است. این اقدام در تصور مدافعان غرب و امپریالیسم، اقدامی از

تاریخ ۳۵ ساله‌ی نظام جمهوری اسلامی و به کارگیری خشونت علیه زنان به شکل اجباری کردن حجاب گواهی است بر میزان اهمیت این ابزار برای سرکوب گسترده‌ی آنها، اهمیتی که پس از حضور پر شور زنان در مبارزات سال ۸۸ سبب شد تا ۲۱ تیر به نام روز «عفاف و حجاب» در تقویم کشور رسمیت یابد و به شکلی گسترده‌تر بتواند هیئت حاکمه را با همراهی قشر سنتی در جهت خاموش کردن فریاد مبارزاتی زنان یاری دهد.

حجاب از زمان پیدایش در جوامعی که سال‌ها مردسالاری جزو یکی از ارکان مهم و غالب در آن بود، در تقویت روابط مردسالارانه و زن ستیز نقش مهمی ایفا کرد و اشکال نوینی به این روابط داد. با تکامل جامعه‌ی بشری و شکل‌گیری جوامع مدرن سرمایه‌داری که کالا و تولید کالایی در اولویت زندگی بشر قرار می‌گرفت، زنان از یک طرف به عنوان نیروی کارکن قادر بودند سود اقتصادی بیآفرینند و این امر لزوم حضور آنان در بازار کار را ایجاد می‌کرد و از سوی دیگر به عنوان کالا در بازار سکس مورد توجه قرار داشتند و انواع ستم جنسیتی علیه آنان موجود بود.

برای زیربنای اقتصادی تازه به قدرت رسیده (نظام سرمایه داری)، روبنایی هماهنگ لازم بود تا بتواند تضاد میان حضور زنان در جامعه و کسب آگاهی از یک طرف و لزوم فرودست نگاه داشتن آنان برای حفظ نظام مردسالار را از جانب دیگر تضمین نماید. این روبنا در جوامع پیشرفته با شکل‌گیری پورنوگرافی، تجارت سکس و مرکزیت بدن زن به عنوان کالایی برای تملک مردان جامعه محقق شده و در کشورهای جهان سوم با به کارگیری قوانین اسلامی تحت عنوان عفاف و حجاب، نگاه کالایی و جنسیتی به زن را غالب کرده و عملاً نیمی از جامعه را به کنترل نیمه‌ی دیگر آن وامی‌دارد. در هر دو نوع جامعه، بدن زن مورد تحقیر و توهین و تحت تسلط مرد قرار دارد.

مبارزه علیه حجاب اجباری

در اسفند ماه سال ۵۷، حضور زنان در خیابان با شعارهای انقلابی علیه حجاب اجباری، آن هم در شرایطی که، تعداد زیادی حزب‌اللهی با چاقو و قمه به صف تظاهرات حمله می‌کردند، مهمترین مبارزات زنان پس از شکل‌گیری حکومت اسلامی و در مقابله با اقدامات نظام علیه زنان می‌باشد. با آنکه رژیم اسلامی با ترسند و استفاده از غلبه‌ی مذهب بر افکار عموم جامعه و جو انقلابی توانست این اعتراضات را سرکوب نماید اما این اقدامات سرآغاز مبارزات بعدی زنان برای کسب رهایی گردید.

در سال‌های بعد فرم‌های مختلف مبارزه زنان با حجاب اجباری، مثل بی‌اعتنایی به شکل‌های تعیین شده‌ی حجاب، یعنی آنچه رژیم جمهوری اسلامی آن را «بدحجابی» نام نهاد، نوع خودبه‌خودی اعتراض زنان بود. به همین دلیل برای اولین بار در تاریخ یک نیروی سرکوبگر ویژه، برای اجرای طرح مبارزه با بدحجابی یا همان طرح حجاب و عفاف ایجاد شد. کمیته‌های انقلاب اسلامی در سال‌های جنگ و پس از آن، گشت‌های ارشاد کنونی و حراست تمامی سازمانها و اماکن دولتی به ویژه دانشگاه‌ها، نه تنها دستگاهی برای سرکوب زنان که در عین حال فضایی برای امنیتی کردن جامعه و ارباب تمامی افراد فراهم آورده است. آمار بالای دستگیری و جریمه و تعهد گرفتن‌ها، نشان می‌دهد که زنان با وجود سرکوب و خشونت رژیم، از مخالفت با حجاب اجباری دست نکشیدند. ولی تا زمانی که مبارزات زنان برای نابودی ریشه‌ای ستمی که متحمل می‌شوند متمرکز نشود، مبارزات آنها زیر پرچم حافظان نظم



پایین جامعه قلمداد می‌شود حال آنکه ورود سرمایه‌داری به ایران و نیاز به حضور زنان در بازار کار و شکل‌گیری مناسبات مدرن برای پیشرفت این نظام اقتصادی از جانب امپریالیسم، عامل عمده در شکل‌گیری این اقدام خشونت آمیز بود. حال تصور کنید آزادی انتخاب، به جای زور چماق در شکل‌گیری این تغییر در نظر گرفته می‌شد. زنان آن دوره در انبوهی از جهل، خرافه و مناسبات عقب مانده‌ی ناشی از نظام مالکیتی و مذهب متناسب آن یعنی قوانین اسلام بودند. این افراد قادر نخواهند بود که انتخابی آگاهانه را به پیش برند. همانطور که بعد از شکست طرح و به اثبات رسیدن این حقیقت که در الغای ستمگرانه‌ی ایده به شریعتی که متناسب برای دریافت آن ایده نمی‌باشد، نتیجه‌ای جز خلق دوباره‌ی شرایط کهن نخواهد بود و در دوره‌ی پهلوی دوم که اجباری در پوشش موجود نبود، جامعه سنتی بار دیگر چادر به سر کرد و در سال ۵۷ بخش بزرگی از همان قشر به حمایت از حکومت اسلامگرا پرداختند. انتخاب، یک

داشته و باید در جهت رشد آگاهی خود پیرامون علل و عوامل ستم‌هایی که بر آنها روا داشته می‌شود گام برداشته و با همراهی سایر زنان با برنامه‌ریزی و نقشه‌ی هدفمند به مبارزه‌ی بنیادی با مردسالاری حاکم بر جهان دامن بزنند. در ایران که تحت یک حکومت دینی است، برانگیختن زنان برای مبارزه با قوانین مذهبی و روبنای ایدئولوژیک حاکم یک عامل مهم برای پیشروی به سوی جامعه‌ای بدون ستم و استثمار خواهد بود. پیشروی به سوی چنین جامعه‌ای که رهایی زنان جزو ارکان اصلی آن است، بدون جدایی دین از دولت و حذف تمام تمایزات جنسیتی، ملی و طبقاتی امکان‌پذیر نخواهد بود. §

مقوله طبقاتی است و به بسیاری از مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و جنسیتی بستگی دارد. مسئله پوشش انتخابی، زمانی موضوعیت می‌یابد که ما به میزان کافی قادر باشیم آگاهی زنان را در ارتباط با اسارت زن به واسطه‌ی حجاب بالا ببریم.

افق رهایی

در هیچ جای جهان هیچ تغییر بنیادی در موقعیت زنان بدون سرنگون کردن نظام کهنه‌ای که بر مردسالاری استوار گردیده حاصل نمی‌شود. زنان در این راه بار سنگینی بر دوش دارند، این قشر که تحت ستم‌های مضاعفی چون ستم طبقاتی و ستم ملی نیز قرار دارد، پتانسیل مبارزه

توجه

در شماره‌ی ۲۲ نشریه عصیان، مطلبی با نام «من یک زنم» منتشر شد که به صورت سهوی نام نویسنده‌ی متن «شیرین. ش» درج نشده بود. از این رو از این طریق، هیئت تحریریه نشریه عصیان از ایشان عذرخواهی می‌کند.

اخبار زنان

آزادی امینه سبوعی، عضو تونس‌ی جنبش فمن، از زندان

امینه سبوعی، فعال تونس‌ی جنبش فمن، که از ماه مه سال جاری در زندان به سر می‌برد، تا زمان تشکیل دادگاه از زندان آزاد شد. وی در حالی زندان نزدیک شهر «سوسه» را ترک کرد که انگشتانش را به علامت پیروزی بالا برده بود. به گزارش خبرگزاری فرانسه، چند ساعت پیش از آن دادگاهی در تونس به طور غیر منتظره‌ای دستور آزادی او را صادر کرده بود. امینه در تاریخ ۱۹ ماه مه کلمه فمن را بر دیوار روبروی گورستانی نقاشی کرده و متهم به نقض ارزش‌ها شده بود. دستگیری وی اعتراض جهانی را در پی داشت. وی پیش از دستگیری با پخش عکس‌های نیمه لخت خود در اینترنت سرو صدای زیادی را برانگیخته بود. پیش از آن وی تنها به خاطر داشتن اسپری فلفل به مجازات نقدی محکوم شده بود. وی پس از دستگیری مسئولان زندان را متهم به آزار و شکنجه کرد که موجب شکایت آنان از وی شد. اما این شکایت لغو شد. امینه سبوعی پس از آزادی نیز هنوز دو اتهام دارد: بی‌حرمتی به آرامگاه و نیز نقض ارزش‌های اخلاقی. قاضی مرابط، مشاور امینه، به خبرگزاری فرانسه گفته است که وی نزد خانواده‌اش به سر می‌برد و امیدوار است که در آنجا امنیت داشته باشد. سلفی‌ها این دختر جوان ۱۸ ساله را بارها تهدید کرده‌اند. نجات فالو بلقاسم، وزیر حقوق زنان فرانسه، از آزادی امینه ابراز خرسندی کرده است. **عصیان: جنبش فمن از سوی گروهی از زنان اوکراین تشکیل شد. آنها با لخت کردن بالا تنه خود و نوشتن شعارهای اعتراضی بر روی بدنشان در خیابان و مترو و دیگر اماکن عمومی اعتراض خود را نشان می‌دهند. این گروه ضد مذهب هستند و اکنون توسط زنان کشورهای دیگر نیز تشکیل شده است. این جنبش در اوکراین در اعتراض به اینکه در نظر بسیاری از مردان، زنان اوکراینی زیباترین زنان هستند و به همین دلیل اوکراین را روسپی خانه اروپا می‌نامند تشکیل شد.** §

هفته عفاف و حجاب و اعتراف امامان جمعه به شکست یک تحمیل ۳۴ ساله

در تیر ماه، «هفته عفاف و حجاب» در جمهوری اسلامی ایران با تلاش و هزینه و تبلیغ زیاد شروع شد، اما گزارش‌هایی که از سخنان برخی امام جمعه‌ها منتشر شده، حاکی از خشم آنان و نیز اعتراف آشکارشان به تحمیل پوشش اسلامی به زنان و دختران شهروند ایران است. اسدالله ایمانی، در خطبه‌های نماز جمعه شیراز، به «بی‌حجابی» و «پخش نشدن اذان صبح»، انتقاد کرد و از جمله در رابطه با «بی‌حجابی و بدحجابی» اظهار داشت که چرا کسی اعتراض نمی‌کند؟ چرا خانواده‌ها به دختران خود تا این حد بی‌توجه هستند که اجازه می‌دهند با هر پوششی به خیابان بیایند؟ به گزارش «شیرازنا»، امام جمعه شیراز در رابطه با بی‌اعتنایی مردم در خصوص امر به معروف و نهی از منکر، گفت: گاه در مدارس، دختران چادری از سوی هم‌کلاسی‌ها و حتی معلمان تمسخر می‌شوند. وی در رابطه با پخش نشدن اذان صبح، ضمن بیان این که در گذشته صدای اذان در هر نقطه به گوش می‌رسد، افزود که امروز اگر صدای اذان صبح از گلدسته‌های مساجد یا پشت‌بام و حیاط خانه‌های بلند شود، عده‌ای اعتراض می‌کنند، اما همین معترضان در برابر کاروان‌های عروسی اعتراضی نمی‌کنند.

همچنین غلامعلی نعیم‌آبادی، امام جمعه بندرعباس، تذکر مردم به زنی که حجاب را رعایت نمی‌کند نشانه رضایت آنها از این رفتار نیست. وی تصریح کرد که زن و مرد با هم فرق دارند و به همین دلیل است که اسلام حجاب را واجب کرده و این موضوع به مصلحت زن است. از سوی دیگر، به گزارش «آینده آنلاین»، احمد علم‌الهدی، امام جمعه مشهد، روز هفتم تیر ماه گفته بود: «این مردم نمی‌تونن تحمل کنن یه عده دختر و پسر شهوتران و هوس‌باز بیان به نظام دهن کجی کنن. اینو نمی‌بینن. مسئله موی پریشان جلوی صورت ریخته‌ی یک دختر لابلایی، مسئله‌ی هوس بازی‌های شهوت‌بار یک جوان آلوده به دنبال فحشا رفتن در این کشور و جامعه‌ی ما، این دهن کجی به انقلاب است. دهن کجی به شهدا است.» §

عشیره و پنتاگون علیه زنانگی گزارش

آ.س.م

درباره وضعیت زنان در کردستان عراق

یوآش یوآش با زوایای دیگری از جامعه آشنا می‌شدم. انگار نه انگار که این مردمان روزگاری اهل مبارزه بودند. روزگاری می‌دانستند و چشیده بودند که همدلی و همیاری یعنی چه! اصلا این چیزها تاریخ مصرفش تمام شده بود. رک بگویم سکس یکی از بزرگترین تضادهای همه قشرهای مردم بود. زن و مرد، پیر و جوان! پولدار و فقیر... هر تپیی البته توجیه متفاوتی برای آن فضا داشت. روشنفکرانش به جامعه‌ای تعبیر می‌کردند که بین مذهب و مدرنیته در سیلان است و خودش را متعادل نکرده برای همین مجبوری بازیگر باشی و تمایلات واقعیات را زیر فشارهای نامرئی اجتماعی - مذهبی و فرهنگی پنهان کنی. جوان‌ترهایی که دیدم عموماً مذهبی و محجبه بودند. آنها شدیداً تحت تاثیر قرائت اصلاح‌طلبان ایرانی از اسلام بودند. البته کمی متفاوت‌تر. انگار ایران بعد از جنگ بود. دوره اوایل دهه هفتاد خودمان! البته بدون پشتوانه اقتصادی سیاسی و اجتماعی فرهنگی پیش از آن. تبلیغات مذهبی چند سالی (فکر کنم ۳-۴ سال) بود خیلی زیاد شده بود. این را همه می‌گفتند. حجاب زیادتر شده بود. تربیون‌های مذهبی چون مساجد و ... بیشتر شده بودند و قدرت سیاسی بیشتری هم گرفته بودند. سلفی‌ها در همه سطوح جامعه حضور داشتند. البته به قدر دیگر احزاب مذهبی قدرت نداشتند اما حضور پر رنگی در جامعه داشتند. دختران و پسران جوان هنوز از ساده‌ترین امکان رابطه‌ای انسانی محروم بودند. به لحاظ فرهنگی بیشتر متمایل به ایران و عربستان بودند تا ترکیه! مدل مو، مدل مانتو، مدل آرایش همه از تهران می‌رسید. شنیدم مذهبی‌ها مستعدترین دانشجویها را تحت پوشش حمایتی خود قرار می‌دادند و از آنها کارهای اجرایی برای حکومت آینده می‌سازند.

فضای جامعه خیلی مردانه بود. اصلاً راحت نمی‌توانستی تصمیم‌گیری که کی کجا بروی، بازار رفتن، کافه رفتن و ... باید رعایت ساعت‌ها و مناسبات و آدم‌ها را هم می‌کردی... خلاصه این کردستانی بود که من دیدم...

• وضعیت زنان بعد از صدام چه فرقی‌هایی کرده؟ (میزان آگاهی دادن به زنان به ویژه در مورد آزادی‌های فردی‌شان به عنوان یک زن وجود داره؟ ختنه؟ قتل ناموسی، تبلیغات در مورد پیشگیری از بارداری و حتی سقط جنین؟ تغییراتی که در قانون به نفع یا به ضرر زنان تصویب شده و تغییرات در امنیت اجتماعی)

در این مورد فقط می‌توانم کلیاتی بگویم چون نه از تاریخ دوره صدام آگاهی دارم و نه تغییرات آن دوره و این دوره را خیلی دقیق می‌توانم بررسی کنم. اما آنچه واضح بود بدتر شدن وضع زنان در جامعه بود. دوره صدام در دوره جنگ سرد و تضاد امپریالیست‌ها، کمونیست‌ها در عراق فعال‌تر بودند، الان به حدی کم شده‌اند که گویی دیگر حضور ندارند. به تبع آنها نقش زنان نیز در جامعه کم رنگ شده است. آن‌جی‌او‌های دولتی و غیر دولتی کار می‌کنند، اخبار را پخش می‌کنند، تبلیغات می‌کنند، آگاهی‌رسانی می‌کنند اما زیر فشار مذهب و سنت کفایت نمی‌کند. یک گروه تیپ اصلاح‌طلب‌های وطنی ما اما در آنجا فعال بودند که از حقوق زنان و آزادی زنان و جامعه مدرن و .. حرف می‌زدند. اما بیشتر به کار سوء استفاده از زنان بودند و حتی میزان مدرن بودن

• تصور ذهنی و اولیه نواز عراق چه بود و اکنون چگونه است؟ و چرا؟

شاید بهتر باشد بگویم برای نسل ما عراق کشوری پر تضاد است. اولین پیوندهای ذهن کودکی ما با عراقی‌ها، جنگ ۸ ساله‌ای بود که بر مردم و زحمتکشان هر دو سوی مرز تحمیل شد. کمی که بزرگتر شدیم، کردستان عراق خانه مبارزه و مبارزین بود. خصوصاً برای ما که کردهای این ور مرز بودیم همیشه مامن تداوم مقاومت و نبرد بود. یکی دیگر از جاذبه‌های کردستان عراق برای من انجمن‌های هنری و فرهنگی مترقی و رادیکالی بود که بسیاری از روشنفکرین را حول خود جمع می‌کرد. عراق اما بعد از جنگ آمریکا همواره با اخبار بمب‌گذاری‌ها و کشتار و قتل و غارت و ... در ذهن ماند. من تصور خاصی از عراق جز همین ویرانی و گرسنگی و آوارگی نداشتم. همچنین از کردستان عراق و اگر اجازه بدهی سوآلت را تنها درباره کردستان عراق پاسخ بگویم چون تنها جایی که دیدم، کردستان عراق بود و نه عراق! تصور کلی من از آنچه در بالا گفتم متفاوت نبود. یعنی انتظار داشتم با جامعه‌ای عقب مانده به لحاظ زیر ساخت‌های اقتصادی و حتی نمادهای فرهنگ شهری از جمله سینما، فرهنگ سرا و ... روبروشوم. اما خیال می‌کردم جامعه‌ای است که تاریخ سال‌ها مبارزات حتماً رد محکمی بر روابط اجتماعی و سیاسی‌اش بر جای گذاشته است. مردمانی که میزبان مبارزین کشورهای اطراف نیز بوده‌اند و سال‌ها در برابر دیکتاتوری، ارتجاع و سرمایه‌داری به انحاء مختلف مقاومت کرده‌اند. راحت بگویم انتظار دیدن هر چیزی را شاید داشتم جز، اسلام‌گرایان از رنگ و لعاب‌های مختلف. از «مدل ترکیه‌ای‌اش گرفته» تا «سلفی‌اش». کردستانی که تصور می‌کردم با آن چیزی که دیدم زمین تا آسمان متفاوت بود. به جای کمونیست‌های سرزنده و مبارز، اسلام‌گرایان مرتجعی دیدم با صد من ریش و پشم و کیف سامسونت! به جای همیاری‌های توده‌ای در مسیر مبارزه و مقاومت تنها جامعه‌ای دیدم پر از اسباب بازی‌های رنگارنگی که سرمردمان را گرم نگه داشته بود. به جای دانشگاهی رادیکال و پر خروش، جزیره‌ای بریده شده از همه دنیا دیدم که دختر و پسرش ساده‌ترین تضادها را غولی در برابر خود می‌دیدند، حتی ارتباط‌های ساده کلامی دختر و پسر به عنوان دو فرد عادی در اجتماع برایشان تضاد بود چه برسد به روابط عاطفی. من پیش از این وارد کردستان عراق نشده بودم و تنها آنچه دیدم را با خاطرات دیگران و تصورات خودم از منطقه مقایسه می‌کنم. کردها اسباب‌بازی گران‌قیمتی مثل نفت یافته بودند. خانه‌های ویلایی، امکانات ارتباط جمعی عالی!! اما روابط فئودالی و عشیره‌ای... هنوز البته جامعه تا رسیدن به نقطه‌ای که بتواند بر اقتصاد خود تکیه کند راه زیادی دارد. هنوز دولت کردی خیلی راه دارد تا اولیه‌ترین مناسبات یک دولت و نظام اداری را تنظیم کند. اما تضاد بر سر تضاد، سوار بود. مثل افغانستان، مثل هند، شاید حتی مثل ایران!

امنیت، یکی از مهمترین مسائلی بود که از بدو ورود اهمیت‌اش و فقدان‌اش را حس کردم. خصوصاً چون زن بودم. باید بعد از غروب آفتاب بیرون نمی‌ماندم! باید حدالمقدور سوار تاکسی نمی‌شدم و یا با مردها هم کلام نمی‌شدم و کسی نمی‌فهمید که من تنها زندگی می‌کنم و پدر و برادری همراه نیست!! جامعه به شدت مردانه بود. حتی مردهایی که کمی متفاوت بودند هم از سوی نگاه‌های تجاوزگر در امان نبودند.

و لاینفک از برنامه شون و یک تفکر رهایی بخشی، به اون می پردازند. این پتانسیل در عراق وجود داره؟ در کردستان یا در تمام عراق؟

من در مورد عراق به صورت کلی نمی‌تونم نظر بدهم اما در کردستان فکر می‌کنم چنین امکانی خیلی زود خود را نشان ندهد. البته جامعه به جهت بهبود شرایط اقتصادی به زودی شکاف‌های جدیدی را فعال خواهد کرد. مثلاً طلاق آمارش خیلی زیاد شده بود هر چند در کنار این موضوع هنوز ختنه زنان و چند همسری و ... هم وجود دارد. ولی الان کردستان عراق در حال دگرذیسی عجیبیست و من فکر می‌کنم با اینکه زنان آگاه می‌توانند جزو حلقه‌هایی باشند که نیروی آگاهی‌شان بتواند وزنه وضعیت را به سوی جهت‌گیری‌های مترقی تغییر دهد اما اکنون این دگرذیسی باید طی شود و تضادهای خطرناک جدیدش را نیز در دل بپروراند. جامعه آینده کردستان آبستن روزهای است که امید و یاس را در کنار هم دارد و قطعاً نقش نیروهای آگاه و مترقی در تعیین سرنوشت آن تاثیرگذار است.

• به چشم تو به عنوان یک زن، مردهای عراقی با مردهای ایرانی چه فرقی دارند و حتی مردهای کرد اونها با کردهای ما؟

هیچ فرقی نمی‌کردند. مسئله ملیت‌های متفاوت نیست. به نظر من در جامعه‌ای با تضادهایی کمابیش یکسان (زنان، مسئله ملی، سرکوب و جنگ و...) تصاویر خیلی متفاوتی هم نمی‌شود پیدا کرد. خیلی شبیه ایران بودند اما ایران اوایل ده ۷۰ ایران بعد از جنگ... با این تفاوت که پول در دست و بال زیاد بود و مردم عموماً مشکل مالی و تامین احتیاجاتشان را نداشتند.

• چه چیزی برات توی این مدت خیلی عجیب بود؟

عجیب‌ترین همانی بود که گفتم؛ یعنی رشد باورنکردنی مذهب آن هم نه با زور و چماق بلکه با تبلیغات نرم و کمک‌های مالی! دومین چیز، علاقه فوق‌العاده مردم به ایران بود، فرهنگ ایرانی، موسیقی ایرانی، سینمای ایران، شعر و ادب و ... و سوم اینکه زنان و دخترانی که من دیدم اساساً هیچ علاقه‌ای به مسائل مربوط به زنان و ... نداشتند و وضعیت خودشان را در جامعه کاملاً پذیرفته بودند. با بهتر شدن اوضاع اقتصادی در این چند ساله اخیر هم، به اندازه‌ای دلخوشی و تفریح و امکانات ایجاد شده بود که گوششان به حرف بدهکار نبود. چهارم این بود که انجمن‌های زنان حتی می‌گفتند که در میان فعالین ما نیز مذهب نفوذ زیادی پیدا کرده و خیلی‌ها محجبه شده‌اند. §

زنان، با میزان تمکین به تمایلات جنسی این افراد سنجیده می‌شد. گویی برای اثبات مدرن بودن لازم بود که وارد روابطی سودجویانه از طرف مردانی شوند که داد برابری و حقوق زنان سر می‌دهند. این موضوع برای من بسیار ناراحت‌کننده بود. خیلی از دختران و زنان جوان در آن جامعه به ویژه در آینده مجبور به چنین روابطی خواهند شد تا در جوامع روشنفکری پذیرفته شوند و این خطر بزرگی است که باید نسبت به آن آگاه بود. در مورد تغییر قوانین اطلاعی ندارم ولی می‌دانم دولت چون سعی دارد و به نوعی نیز مجبور است که به خود جهت مدنی بدهد در برابر فشارهای مذهب هنوز مقاومت می‌کند. اما مسئله امنیت اجتماعی را قبلاً گفتم. جامعه اصلاً برای زنان محیط امنی نیست. نه روز و نه شب.

• می‌دونیم که یکی از مهمترین اشکال خالی کردن پتانسیل حرکت‌های رادیکال، آن جی اوئیسیم هست. آیا در عراق دوره‌ی بعد از صدام آن جی اوئیسیم رشد کرده یا نه؟ تعدادشون چقدر هست؟ بودجه شون از کجا تامین می‌شه؟ بر سر چه مواردی تبلیغ می‌کنند؟

برای من هم باعث تعجب بود که در یک شهر کوچک چطور چندین موسسه برای زنان وجود داشت. بیشتر این موسسات از طریق دولت کمک می‌شوند. دولت به ویژه حزب اتحاد میهنی سکولارتر است و سعی دارد زنان را در ساخت‌های مختلف فعالیت وارد کند. اما در چند ساله اخیر خیلی زیر فشار مذهبیون بوده‌اند و عقب نشینی‌هایی نیز کرده‌اند. فعالیت‌هایشان کمی کم‌رنگ‌تر شده، تبلیغاتشان و نیز نقد مذهب را عموماً کنار گذاشته‌اند.

• وضعیت آموزش و اشتغال زنان چه تغییراتی کرده؟ وضعیت رفاهی و مالی؟

خوب من خیلی از زنان را دیدم که شاغل بودند خصوصاً در پست‌های آموزشی و مدیریتی اما جامعه کردستان زیرساخت‌های لازم اقتصادی را ندارد. یواش یواش در حال تکوین است اما هنوز راه درازی در پیش دارد. بیشتر فارغ‌التحصیل‌های دانشگاه بیکار هستند دختر یا پسر هم فرقی نمی‌کند. عموماً وضع اکثریت مردم خوب شده و زنان هم از این سفره نعمت زیر سایه دولت یا شوهر یا پدر سهمی می‌برند. اما باز مذهب زورش بیشتر است.

• در ایران، پتانسیل مسئله زنان چنان بالاست که همه‌ی نیروها به اون پی بردند بعضی به شکل فرصت طلبانه و برخی به عنوان یک بخش همیشگی

اعتراض زنان باردار به سخنان یک «روشنفکر مذهبی» در ترکیه

سخنان یک روشن‌فکر مذهبی و استاد موسیقی کلاسیک ترکیه در رابطه با لزوم در خانه ماندن زنان باردار، خشم فعالان حقوق زنان و نیز مردان این کشور را برانگیخت. به گزارش «اشیپگل آنلاین»، عمر طغرل اینانجر، متفکر مورد احترام صوفی‌ها و وکیل مدافع، شب چهارشنبه در گفت و گویی که از کانال تی‌ار تی پخش شد، از جمله گفت که دیدن زنان حامله در اماکن عمومی «نه تنها غیر اخلاقی، بلکه حتا زشت است». وی افزود که زنان باردار باید از ۷ یا ۸ ماهگی بارداری تنها شب‌ها به همراه همسرشان و در اتومبیل از خانه خارج شوند. سخنان وی در اینترنت موجی از واکنش خشمگینانه را برانگیخت. به ویژه در استانبول و آنکارا زنان باردار در اعتراض به وی راهی خیابان‌ها شدند. عده‌ای از مردان نیز با قرار دادن بالش زیر پیراهن‌شان با آن‌ها همراهی کردند. گروه‌های فمینیستی نیز وی را به شدت مورد انتقاد قرار دادند. در این میان اداره امور مذهبی ترکیه، برای آرام کردن افکار عمومی، اعلام کرد که حبس کردن زنان باردار در خانه یک امر اسلامی نیست.

عصیان: زنان ترکیه همچون زنان بسیاری از کشورهای دیگر با سنت و مذهب، اگر چه نه به شکل قانون دست به گریبانند. آمار بالای قتل‌های ناموسی و تجاوز و خشونت خانگی در آن کشور تایید کننده این موضوع است. با قدرت گرفتن حزب اسلامگرای آ.ک.پ قوانین مذهبی بسیاری بر علیه زنان طرح شده که با اعتراضات و مخالفت زنان مواجه شده؛ مانند قانون ممنوعیت سقط جنین که سال گذشته با اعتراضات و تظاهرات زنان مواجه شد و موقتاً لغو گردید. §



به بهانه یفش بعد از گذر موسیقی گوگوش

از روشنفکری دینی تا آکادمی موسیقی گوگوش

آوا آرمان

نحوه‌ی برگزاری آکادمی و انتخاب ارمیا به‌عنوان فرد اول که بگذریم، چون علی‌رغم وجود شایعات زیادی در مورد انتسابی بودن برندگان آکادمی یا حتی وابسته بودن شبکه به برخی جریان‌های خاص، ما از ابراز نظر در این باره صرف‌نظر می‌کنیم. نکته‌ای که ما را در مقابل آکادمی قرار می‌دهد، تلاش برنامه‌ریزی‌شده‌ی عوامل مختلف برنامه برای الگو کردن ارمیا به‌عنوان زنی فعال، روشنفکر، آگاه و موفق است که پوشش و نوع حجاب و داشتن اعتقاد مذهبی خاص او را از حضور موفق و تأثیرگذار در اجتماع محروم نکرده است؛ طوری که خود او در مصاحبه‌ی پایانی گفت خوشحال است که به‌عنوان یک زن می‌تواند به زنان کشورش نشان دهد که با وجود داشتن حجاب هم می‌توان فعالیت کرد و موفق بود. همچنین ضمن تشکر از عوامل آکادمی به‌خاطر پذیرفتن او با شرایط خاص حجابش، گفت همواره به‌خاطر ظاهر و اعتقادش مورد ظلم قرار گرفته و پیش‌داوری شده است. وی بر این نکته تأکید فراوان داشت که ما ایرانی‌ها باید یاد بگیریم به اعتقادات متفاوت یکدیگر احترام بگذاریم و همدیگر را همان‌گونه که هستیم بپذیریم.

ارمیا خانم، قابل توجه شما که شترسواری دولادولا نمی‌شود. دینی که شما ادعای اعتقاد به آن را دارید به دست‌وپاگیرترین شکل ممکن در مورد حجاب و صدای زن، حکم ارتجاعی دارد و هیچ استثنایی هم در این باره قائل نشده است. شما چگونه هم ادعای مذهبی بودن دارید و هم از خود حکم صادر می‌کنید که خواننده‌گی با اعتقادات مذهبی شما منافات ندارد، هم خود را به‌عنوان الگوی زنان جامعه معرفی می‌کنید؟ اصلاً ابتدا بفرمایید که مرجع تقلید شما در این باره کیست که خود را الگو می‌دانید؟ چون هرچه باشد شما مسلمان‌اید و معتقد به مرجع تقلید! این‌گونه برخورد موردی با مسائل زنان تازگی ندارد. یکی دیگر از موارد بارز آن،

زمانی اتفاق افتاد که پس از اتفاقات سال ۱۳۸۸ و کشته شدن ندا آقاسلطان، تلویزیون صدای آمریکا مستندی از ندا نشان داد که در آن خواسته‌های ندا و تمام زنان معترض و حاضر در خیابان‌های ایران، به‌طور تمام و کمال فقط آزادی در رقص و پوشش، بیان شد.

سخن آخر این‌که، مسئله‌ی زن برای گروه‌های مختلف حتی با اهداف متضاد، تبدیل به یک تریبون مهم تبلیغاتی شده است. درمیان این همه هیاهوی تبلیغاتی نباید اجازه دهیم به گوشت قربانی بدل شویم و به‌اقتضای منافع شخص یا گروهی خاص دست‌به‌دست بگردیم و از خود اراده‌ی حرکت نداشته باشیم. راه نجات ما از این گرداب، آگاهی و تشکل حول اهداف درست است. اهداف درست را هم کسی نمی‌تواند برای ما ترسیم کند مگر تئوری‌های به‌واقع‌رایی‌بخش و عمل به‌باورهای واقعی. هرقدر هم که عمل، تاوان در پی داشته باشد. درواقع، بزنگاه حرف تا عمل راهگشای ما است. §

سال‌هاست که در ایران موج روشنفکری دینی به‌راه افتاده است. هدف این است که قوانین و اصول مرتجع و غیرانسانی فقه و دین اسلام را با خوانشی جدید و ایجاد تغییراتی در ظاهر آن‌ها، به‌اصطلاح به‌روز (Update) کنند. یکی از هدف‌های اصلی این موج، عرصه‌ی زنان است. بنیان این حرکت، به‌خوبی می‌دانند که حنای رنگ‌باخته‌ی اسلام دیرزمانی است که در جامعه خواهانی ندارد و حرکت‌ها و جنبش‌های گوناگون اجتماعی سیاسی، آبستن جامعه‌ای به‌دور از خط قرمزهای دینی و اعتقادی است. در این میان، زنان به‌عنوان ستم‌کشیده‌ترین قشر این جامعه در مرکز سیبل برنامه‌های روشنفکران دینی قرار دارند. چراکه درواقع، در جامعه‌ی ما زنان و نیروی حرکت زنان، تعیین‌کننده‌ی توازن قوا است. حتی اصولگرایان و مرتجع‌ترین افراد و گروه‌های جامعه نیز این واقعیت را پذیرفته‌اند، هرچند در ظاهر نخواهند به آن اعتراف کنند یا سخنی در آن باره به‌زبان آورند.

قرار است با افزودن چاشنی‌هایی یا ایجاد تغییراتی در ترکیب‌های قبلی، طعم گندیده‌ی دین را در زیر زبان مردم و به‌خصوص زنان، عوض کنند؛ بدون این‌که تغییری دراصل آن به‌وجود آید و این یعنی ایجاد حداقل تغییر، تازه آن هم در روبنا.

دین اسلام، دینی کاملاً مردسالار و ضد زن است؛ مثلاً در بطن اسلام این اعتقاد وجود دارد که زن نصف مرد است و مرد مالک زن است. ردپای این باور در قوانین مختلفی از جمله قانون حجاب، ارث، طلاق، حضانت، دیه، مهریه، صیغه و... دیده می‌شود. روشنفکران دینی در نگرش به‌باور خود جدیدشان، سعی دارند با تعدیل این‌گونه قوانین از یک‌طرف وفاداری خود را به اصول اساسی اسلام زن‌ستیز حفظ کنند و ازسوی دیگر پایگاه اجتماعی جدیدی به‌دست آورند. اما ازسوی دیگر با تلاش برای تصویب قوانینی مانند تفکیک جنسیتی و قانون جدید گذرنامه و... در پناه سکوت

رسانه‌های دولتی، دشمنی دیرینه‌ی خود را با ریشه‌های مسئله‌ی زن ادامه می‌دهند.

خلاصه این‌که، این جریان تلاش دارد با حداقلی و غیر کارکردی کردن خواسته و مواضع ترقی‌خواه، به‌خصوص زنان و با دادن امتیازات حاشیه‌ای، بحران موجود را به‌نفع خود پایان دهد.

هر روزه این جریان به‌شکل جدیدی و در جای متفاوتی نمود پیدا می‌کند. یکی از آخرین جاهایی که این جریان حضور خود را در آن نشان داد، آکادمی موسیقی گوگوش ۱۳۹۱ بود. سال ۹۱ سومین دوره‌ی آکادمی موسیقی گوگوش در تلویزیون من‌وتو برگزار شد. یکی از مسائلی که این دوره را از دوره‌های قبل متمایز می‌کرد، حضور یک زن محجبه به نام «ارمیا» در این دوره بود. ارمیا، زنی که حجاب کامل داشت، از تماس فیزیکی با جنس مخالف امتناع داشت، به‌جنبه‌ی مادری خود تأکید فراوان داشت و درنهایت به‌عنوان برنده‌ی سومین دوره‌ی آکادمی انتخاب شد. از



اکبر گنجی از اصلاح‌طلبان خارج کشور و گوگوش

او زندگی را می رقصد!



هنر زنان

روشنگر جابری، طراح رقص از دانشگاه یورک، فمینیستی است که به موضوعات عدالت اجتماعی علاقه مند است و طراحی های خود را بر آن اساس قرار می دهد. او اعتقاد دارد که برای بیان درد، تنها واژه کافی نیست و فرم های دیگری از هنر هم می تواند رسا باشد. یکی از آثار روشنگر، رقصی است به نام «در پشت دیوارهای خونین».

این رقص بازتاب تجربه ی زندگی و مقاومت زنان زندانی سیاسی در دهه ی ۱۳۶۰ در زندان های جمهوری اسلامی است و بخشی از پروژه ی دکتر شهزاد مجاب و بتنی جی. اوزبورن به نام «خاطرات، یادمانده ها و هنر: زنان زندانی سیاسی» می باشد.

روشنگر این رقص را با الهام از تجربه و خاطرات زنان زندانی سیاسی طراحی کرده است و با گروه رقص خود به صحنه آورده است. رقصنده ها، فضای داخل زندان زنان را به تصویر می کشند. جدال و مبارزه: شکنجه، تجاوز، درد، شکستن، رفتن، ماندن، حجاب، و ... همه به زیبایی در این رقص به نمایش درآمده است. روشنگر با طراحی و اجرای این رقص می خواست جنایتی بزرگ را مستند کند، خاطره ی برجای ماندگان از آن تجربه ی خونین را بازتاب دهد، یاد کسانی را که جان باختند گرمی بدارد و صدای کسانی باشد که هنوز با آن تجربه زندگی می کنند.. ❄

دختر دانشجوی تونسی: با تراشیدن موهای سرم مذهب را هم کنار گذاشتم

اخبار زنان

بسیاری از دختران و زنان تونسی که در «بهار عربی» نقش فعالی داشتند، با روی کار آمدن اسلامگرایان در این کشور به شدت سرخورده شده اند.

یکی از این دختران، نادیا، دانشجوی ۲۵ ساله هنر است. وی از کودکی نزد پدر بزرگش زندگی کرده بود. پدر بزرگش که درگذشت، نادیا بر اساس باورهای سنتی اسلامی مردم، حق شرکت در خاکسپاری او را نداشت. وی هنگام خاکسپاری از دیوار گورستان ناظر خاکسپاری بود که توسط مردی از بستگان دور خود غافلگیر شد. آن مرد بر سرش فریاد کشید: گم شو! زنها نجس حساب می شوند و حق ندارند در گورستان باشند! نادیا به خانه بازگشت و برای نخستین بار به معنای مذهب اندیشید. وی از خود پرسید: این چه خدایی است که به مرد اجازه می دهد تا این طور مرا تحقیر کند؟ همان لحظه بود که موهای سرش را تراشید و همراه آن مذهب را نیز ترک گفت.

به گزارش روزنامه بلیک سوئیس، نادیا حدود دو سال و نیم پیش در تظاهرات خیابانی شرکت داشت و در مورد روی کار آمدن حزب اسلامگرای النهضه، می گوید: اسلامگرایان دارند مراکز شهرها را مانند موش ها تسخیر می کنند. وی اکنون به همراه دوستش، علا، یک گروه فیسبوکی بی مذهب ها را تشکیل داده است. او فکر نمی کند که آنتیست های تونس به این زودی، همانند همفکران مصری شان، بر پا خیزند، اما این تلاش برای او انگیزه بخش است.

عصبیان: مذهب در هر شکلش با زن ستیزی و نگاه فرودست به زنان در هم آمیخته است. ما شاهد اعتراض زنان بر علیه مذهب هر روزه و به اشکال گوناگون در هر گوشه از دنیا هستیم و این قابل دفاع است. اما آزاد شدن از قید و بند مذهب متضمن برچیده شدن نظام مرد سالاریست که تولید کننده این قوانین مذهبیت و این برچیده شدن در گرو مبارزه مداوم و متشکل و سازماندهی شده زنان و همه مردم ستمدیده است. ❄

بازداشت موقت ۵۱۰۰ نفر

توسط پلیس اخلاقی استان فارس

به گفته فرمانده پلیس انتظامی استان فارس، از ابتدای سال ۹۲ تا کنون به ۵۰ هزار و ۹۰۰ نفر تذکر لسانی داده شده و از این تعداد ۵۱۰۰ نفر به خاطر بی اعتنائی به تذکرات پلیس به «پلیس امنیت اخلاقی» منتقل شده اند. به گزارش خبرگزاری فارس، سبب سبب سجادیان، فرمانده انتظامی استان فارس، همچنین گفته است که از ۳۶۰۰ نفر از این افراد تعهد کتبی گرفته شده و ۱۴۲۲ مورد نیز به شورای حل اختلاف فرستاده شده اند.

وی همچنین گفته است که صاحبان ۱۰۳۶ واحد صنفی «شئون ماه رمضان» را رعایت نکرده بودند که در همین رابطه ۴۲ واحد صنفی پلمب شده و ۴۲ نفر دستگیر شده اند. از دیگر اقدام های نیروی انتظامی فارس، بازرسی از دکه های روزنامه فروشی و جمع آوری لوح فشرده، بسته های ورق بازی و داروی غیرمجاز و دو رسیور ماهواره بوده است.

عصبیان: حجاب، مقوله ای جدانشدنی از جمهوری اسلامی است و از ستون های این نظام است و اگر کسانی فکر می کنند با آمدن این رئیس جمهور و آن رئیس جمهور، آزادی در پوشش برای زنان فراهم می شود باید گفت که این توهمی بیش نیست. ❄